هولون: هولون کلمه‌ای است که از کلمه holon اقتباس شده است (۹) ۲۵ سال پیش آرتور کاستلر نویسنده و فیلسوف مجاری کلمه holon را برای توصیف المان بنیادی ساختارهای زیستی و اجتماعی منظور کرد. holon ترکیبی از واژه‌ی یونانی "holos" به معنای کل و پسوند "on" به معنای ذره یا بخش می‌باشد (*) کاستلر درمی‌یافت که در ارگانیسم‌های (organism) زیستی و اجتماعی کاملاً خودکفا، هیچ نهاد یا موجود غیرمتعامل نمی‌تواند وجود داشته باشد. هر واحد قابل شناسائی این ساختارها نظیر یک سلول منفرد در یک جاندار و یا یک خانواده در جامعه، مشتمل بر واحدهای بنیادی‌تر هستند (نظیر پلاسما و هسته، والدین و یا نژاد) حال آنکه در همان حال خود تشکیل‌دهنده بخشی از واحد بزرگتری از آن ساختارند (بافت ماهیچه‌ای یا جامعه شهری) (*) یک holon همانطور که کاستلر از آن تعبیر کرده است، بخش قابل تشخیصی از یک ساختار نظیر منحصر به فرد است که هم چنین خود از بخش‌های کوچکتری ساخته شده و به نوبه خود واحدی از کلیتی عظیم‌تر است (*) یک wholon همانگونه توسط کل‌گرایان (wholist) دلالت می‌شود، یک کلیت شبه مستقل (شبه خودکار) ساخته شده از wholon های کوچکتر و در عین حال نهادی هوشمند است که البته خود مولفه‌ای کارآ از یک wholon بزرگتر است.

wholism: کل‌گرایی یک سبک زندگی معنوی، فلسفی و زیست محیطی است که بر این مفهوم استوار شده است: خدا کل است. خدا همه چیز بوده، هست و خواهد بود. چیزی خارج از [اراده‌ی] خدا وجود ندارد و الا خدا نمی‌تواند کل (کلیت) باشد. wholism می‌آموزد که شما جزئی از خدا هستید اما خدا کلیت شماست (*) کل‌گرایی ادعا می‌کند خدا همواره و بلاوقفه هستی را با اقلیم (تک ماده) به جهان (با وضعیت آغاز) مختلف اما کاملاً متعامل و متداخل، بازتولید (بازتکوین re-create) می‌کند (*) این هستی (جهان) بار دیگر به زیرکل (sub-whole) های درون زیرکل‌ها تقسیم می‌شوند. این زیرکل‌ها wholon نامیده می‌شوند (*) یک هولون یک کلیت شبه مستقل ساخته شده از wholon های کوچکتر و در عین حال نهادی هوشمند است که البته خود مولفه‌ای از یک هولون بزرگتر است (*) هولون‌ها یک هرم سلسله مراتبی را تشکیل می‌دهند که wholarchy نامیده می‌شوند (*) هولون‌ها در سطوح پائین‌تر، هولون‌های کوچکتری را در برمی‌گیرند. (*) تمام هولون‌ها زنده و ذی‌شعوری هستند (*) موجودات انسان wholon است. ما در عالم تکوین شده را تجربه می‌کنیم: ادراک، روح، روان، ذهن و بدن (*) خدا کل است. تاکید اصلی wholist ها (کل‌گرایان) بر آنست که خدا کل است و شما (انسان) جزئی از آن کل هستید، در عین حالی که می‌گوئیم که ذات بنیادی whole برای ما غیرقابل دانستن است بخاطر آنکه یک جزء هرگز نمی‌تواند واقعیت کل احاطه یابد به معنا می‌توان عقلاً به برخی بعضی مفاهیم قطعی کل نائل شویم. <u>نخست</u>، کل بعنوان یگانه ذات واقعی تعریف می‌شود. این همان چیزی است که واقعیت شامل آنچه آشکار شده و آنچه آشکار نشده است. چیزی خارج از آن وجود ندارد و الا نمی‌تواند کل باشد. <u>ثانیاً</u> کل همه چیز آشکار شده و آشکار نشده خود بی‌نهایت (بی‌منتها) است و این بخاطر تعریف اولیه است که چیزی که بتوان تعریف یا محدود، تحدید یا محصور کرد. <u>ثالثاً</u> کل همواره وجود داشته است و همواره باید وجود داشته باشد همچنانکه هیچ چیزی نمی‌تواند آن را بوجود بیاورد یا از میان بردارد. <u>رابعاً</u> کل همه جا هست، در فضا پیوسته است. زیرا چیزی خارج از کل وجود ندارد تا در آن شکاف ایجاد کند، در خارج از فضا هم با همتی باشد. زیرا خارج از کل چیزی وجود ندارد. <u>خامساً</u>: قدرت کل نامتناهی است از آنجائیکه چیزی نیست که آن را محدود، محصور یا تضعیف و یا تحمیل به این ام کار یا اعمال واکنش کند، نمی‌تواند تحت اعمال هیچ قدرتی باشد زیرا قدرت دیگری وجود ندارد. <u>سادساً</u>: کل اساساً غیرقابل تکوین است زیرا چیز دیگری وجود ندارد تا با آن جا به جا شود. نمی‌توان چیزی بر آن افزود یا چیزی از آن کم کرد بخاطر آنکه آن کل است. <u>سابعاً</u>: کل ذی‌شعور است زیرا تمام مولفه‌های آن ذی‌شعورند. بنابراین ذی‌شعور است از آنجا که آن یک ذات است.